

قلب انسان مانند چراغی است نورانی که به وسیلهٔ معاصی پرده‌های غبار بر روی آن پوشیده، و مقدار غبار بر حسب قلت و کثرت معاصی است؛ باید با توبه این غبارها را زدود و قلب نورانی خود را نمایان کرد و لذا توبه کردن قلب را پاک و معاصی را می‌شود؛ همان‌طوری که پاک کردن چراغ، چراغ را نورانی می‌نماید.

قلب انسان مانند چراغی است نورانی که به وسیله معاصی پرده‌های غبار بر روی آن پوشیده، و مقدار غبار بر حسب قلت و کثرت معاصی است؛ لذا باید با توبه این غبارها را زدود و قلب نورانی خود را نمایان کرد.

علامه طهرانی(ره) می‌فرماید: شب قدر طبق نص قرآن: «از هزار ماه بهتر است» و شبی است که ملائکه نازل می‌شوند از عالم ملکوت به آسمان دنیا و مقدرات سال را خدمت امام زمان عجل الله فرجه الشریف عرضه می‌دارند و لذا در این شب دعای بوجود مقدس حضرت امام زمان مستحب مؤکد است، و خوب است مؤمنین دائماً این دعای اللهم کن لولیک الحُجَّة بن الحسن را بخوانند. مقدرات سال برای هر فردی از افراد امشب معین می‌شود! اگر انسان در امشب کاری بکند، تو بهای، انابه‌ای، دعائی، تغیر حال، آن مقدرات، قبل از حتمیتش تغیر می‌کند.

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِ» اگر صفات باطنی انسان تغییر کند خدا هم مقدرات انسان را عوض می‌کند. قلوب اگر توأم باشد با نفاق و بخل حرص و شرک و خودبینی و خودپرستی، مقدرات انسان طبق همین قلب‌های آلوده و سیاه بنحوی مقدر خواهد شد؛ و اگر وجهه قلب تغییر کرد و تبدیل کرد، این خصوصیاتش مبدل به توحید و صفا و انفاق و ایثار و گذشت و عبودیت و حال دُل و مسکنت نسبت به ساحت پروردگار شد، مقدرات چیز دیگر خواهد شد. گزیده بیانات مرحوم علامه آیة‌الله حاج سید محمد حسین طهرانی که در یکی از شبهای قدر رمضان المبارک 1369 قمری ایراد کرده اند (برگرفته از کتاب مطلع انوار)

در ادامه می آید: بسم الله الرحمن الرحيم و الصلاة على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على أعدائهم أجمعين من الآن إلى قيام الدين يا ايها الذين امنوا ثوبوا إلى الله توبة نصوحاً عسى ربكم ان يكفر عنكم سيئاتكم (1) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! توبه کنید به سوی خداوند، توبه خالص و جدی. امید است که پروردگار شما از گناهان شما درگذرد.» توبه کردن یکی از واجبات شریعت مقدسه اسلام است؛ «و توبوا إلى الله جميعاً؛ و همگی به سوی خداوند توبه و رجوع نمایید.» (2) قلب انسان مانند چراغی است نورانی که به وسیلهٔ معاصی پرده‌های غبار بر روی آن پوشیده، و مقدار غبار بر حسب قلت و کثرت معاصی است؛ باید با توبه این غبارها را زدود و قلب نورانی خود را نمایان کرد. و لذا توبه کردن قلب را پاک و معاصی را می‌شوید؛ همان‌طوری که پاک کردن چراغ، چراغ را نورانی می‌نماید.

[قال عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ؛ تَوْبَهُ كَنَنْدَهُ از گناه، تَوَّ گویی مانند کسی می‌باشد که اصلاً گناه ننموده است.» (3) تمام اعمال انسان از خوب و زشت در عالم برزخ ثبت و ضبط است؛ نه تنها صورت کتبی آنها بلکه صور خارجی آنها. مثلاً مصلی، طریق وضو گرفتن و نماز گزاردن و صدا کردن و کلمات، عیناً عکس از اعمال او برداشته شده و در عالم برزخ ثابت می‌ماند. بنابراین تمام دقائق عمر حتی نفس کشیدن و خوردن و خوابیدن، عکسهای مرتبی از آنها در عالم برزخ است و یک قسم شهادت هم در روز قیامت چنین است. مثلاً در جلوی چشم زانی همان فرش که بر روی آن زنا کرده، خود را و طرف خود را در روی آن می‌بیند با تمام جزئیات؛ دیگر جای انکار برای او نمی‌ماند. توبه آن عکس‌ها و آن صور را محو و نابود می‌نماید و در روز قیامت جز خدای علی‌أعلی، کسی را بر معصیت انسان اطلاعی نیست. عَنْ معاوية بن وهب، قال: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام يَقُولُ: «إِذَا تَابَ الْعَبْدُ تَوْبَةً تَصَوَّحًا أَحَبَّهُ اللَّهُ فَسَتَرَ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.» فَقُلْتُ: وَ كَيْفَ يَسْتَرُ عَلَيْهِ؟ قَالَ: «يُنْسِي مَلَكِيهِ مَا كَتَبَا عَلَيْهِ مِنَ الذُّنُوبِ، وَ يُوحِي إِلَى جَوَارِحِهِ اكْتُمِي عَلَيْهِ ذُنُوبَهُ، وَ يُوحِي اللَّهُ تَعَالَى إِلَى بَقَاعِ الْأَرْضِ اكْتُمِي مَا كَانَ يَعْمَلُ عَلَيْكَ مِنَ الذُّنُوبِ؛ فَيُلْقِي اللَّهُ حِينَ يَلْقَاهُ وَ لَيْسَ شَيْءٌ يَشْهَدُ عَلَيْهِ بِشَيْءٍ مِنَ الذُّنُوبِ.»

«شنیدم از حضرت امام جعفر صادق(ع) که می‌فرمود: چون بنده ای از بندگان خدا توبه جدی و واقعی بنماید، خداوند او را دوست می‌دارد و در دنیا و آخرت بر روی گناه او پوششی می‌کشد و آن گناه را در زیر آن پوشش پنهان می‌کند. من عرض کردم: چگونه آن گناه را خداوند نسبت به او مستور و پوشیده می‌دارد؟ حضرت فرمودند: دو فرشته ای را که بر نوشتن اعمال او گماشته هستند به فراموشی می‌اندازد، که آنچه را که نوشته اند فراموش کنند و خداوند به اعضاء و جوارح این گنهکار وحی می‌کند که: گناه او را پنهان کنید! و خداوند به محل‌های مختلف زمین که بر آنها گناه کرده است وحی می‌کند که: آنچه را بر روی شماها انجام داده است بر او پنهان کنید! و بنابراین چنین گنهکار تائبی خداوند را در مقام و موقف لقاء، ملاقات و دیدار می‌کند در حالی که هیچ چیزی که بر علیه او شهادت به گناهانش دهند وجود ندارد.»

رحمت و مغفرت پروردگار علت آمرزش انسان از هر گناهی که توبه کند

انسان از هر گناهی توبه کند آمرزیده می‌شود؛ زیرا که خداوند بخیل نیست، و دریای رحمت و مغفرت او پایان ندارد. چون می‌بیند این بنده حقیر ضعیف با نهایت عجز و مسکنت از معاصی خود پوزش می‌خواهد او را خواهد آمرزید. عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: جَاءَتْ امْرَأَةً إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! امْرَأَةٌ قَتَلَتْ وَلَدَهَا هَلْ لَهَا مِنْ تَوْبَةٍ؟ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَهَا: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَوْ أَنَّهُ قَتَلَتْ سَبْعِينَ تَبِيًّا ثُمَّ تَابَتْ وَتَدَمَّتْ وَيَعْرِفُ اللَّهُ مِنْ قَلْبِهَا أَنَّهُ لَا تَرْجِعُ إِلَى الْمَعْصِيَةِ أَبَدًا، يَقْبَلُ اللَّهُ تَوْبَتَهَا وَعَفَا عَنْهَا؛ فَإِنَّ بَابَ التَّوْبَةِ مَفْتُوحٌ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَإِنَّ التَّائِبَ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ.» (5)

جابر بن عبدالله انصاری گفت: زنی نزد پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و عرض کرد: ای پیغمبر خدا! زنی فرزند خود را کشت، آیا برای او راهی به سوی توبه است و آیا توبه او قبول می‌شود؟ پس آن حضرت به او فرمود: قسم به خداوندی که جان محمد به دست اوست، که اگر او هفتاد پیغمبر را کشته باشد، بعد از آن توبه کند و پشیمان شود و خداوند از باطن او بداند که بدان گناه هرگز باز نمی‌گردد، خداوند توبه او را قبول می‌کند و از عقوبتش در می‌گذرد. به درستی که باب توبه مابین مشرق و مغرب باز است، و به درستی که توبه‌کننده از گناه، تو گویی مانند کسی می‌باشد که اصلاً گناهی ننموده است.

استغفار، یکی از دو امان خداوند در زمین

در نهج البلاغه وارد است که «در زمین دو امان از عذاب خدای وجود دارد؛ یکی از امان‌ها از بین رفته و دیگری باقی است. امان اولی وجود پیغمبر صلی الله علیه و آله است و دومی استغفار. قال الله عزوجل: وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ.» (6) «ای پیغمبر! تا هنگامی که تو در میان این مردم هستی خداوند آنها را البته دستخوش عذاب نمی‌کند و همچنین تا وقتی که آنان استغفار را شعار خود قرار دهند، خداوند عذاب کننده آنها نخواهد بود.» (7)

حقیقت توبه

حقیقت توبه همان ندامت بر معصیت گذشته، و رجوع از آن، و تصمیم و عزم بر ترک آن در آینده است. خداوند علی‌أعلی از مادر مهربان‌تر است، و جهنم را برای سوزاندن مردم از روی غضب ایجاد نکرده - بلکه ما جهنم را با اعمال زشت خود آفریده‌ایم - و توبه توبه کننده را دوست دارد. [قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم]: «التَّائِبُ حَبِيبُ اللَّهِ؛ شَخْصٌ تَوْبَهُ كُنْهٌ حَبِيبٌ خَدَّاسْت.» (8) عَنْ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَشَدَّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ رَجُلٍ أَضَلَّ رَاحِلَتَهُ وَ زَادَهُ فِي لَيْلَةٍ ظُلْمَاءٍ فَوَجَدَهَا؛ از حضرت امام باقر علیه السلام است که فرمود: همانا خدای تعالی به توبه و بازگشت بنده خود فرحناک‌تر است از مردی که در شب تاری شتر و توشه خود را گم کرده و سپس آنها را بیابد.»

حکایت توبه نصوص یک جوان

«یک روز معاذ بن جبل در مسجد خدمت رسول اکرم آمد؛ عرض کرد: یا رسول الله! یک جوانی دم در است، مانند ابر بهار گریه می‌کند و می‌خواهد خدمت شما مشرف شود؛ اجازه می‌دهید که من بیاورمش خدمت شما؟ حضرت فرمودند: بیاورش! معاذ رفت آن جوان را آورد. حضرت دیدند حالش خیلی خیلی متغیر است و همین طور گریه می‌کند و با خود زمزمه و مناجات می‌کند. حضرت فرمودند: وَیَحْک! چرا حالت این‌طور است؟ چرا این‌قدر مضطرب هستی؟! عرض کرد: یا رسول الله، گناهان خیلی خیلی مهمی انجام دادم و می‌دانم که خدای علی‌أعلی مرا نمی‌آمرزد. و اگر به بعضی از آن گناهان بخواهد مرا بگیرد کافی است که مرا در جهنم بیندازد و مثل اینکه می‌بینم به زودی مرا خواهد گرفت.

حضرت فرمودند: گناه تو بزرگ‌تر است یا کوه‌ها؟ عرض کرد: گناه من! حضرت فرمودند: گناه تو بزرگ‌تر است یا این زمین و بیابان‌ها و درخت‌ها و دریاها؟ عرض کرد: گناه من! حضرت فرمودند: گناه تو بزرگ‌تر است یا خورشید، ماه، ستارگان، کرسی، عرش پروردگار؟ گفت: یا رسول الله، گناه من! معاذ می‌گوید: حضرت حالشان تغییر کرد به شیوه حال غضب؛ به او گفتند: وَیَحْک! گناه تو بزرگ‌تر است یا خدای تو؟! افتاد به سجده گفت: سُبْحَانَ رَبِّي! سُبْحَانَ رَبِّي! خدای من بزرگ‌تر است، چیزی از خدای من بزرگ‌تر نیست. حضرت فرمودند: گناه بزرگ را مگر می‌تواند کسی ببخشد جز خدای بزرگ؟! عرض کرد: نه! بعد مدتی همین‌طور به حال سکوت گذشت؛ حضرت فرمودند: خوب ای جوان! ما را خبر می‌دهی به بعضی از گناهانت؟

عرض کرد: بله یا رسول الله! من هفت سال شغل کفن دزدی بود. شب می‌آمدم در میان قبرستان قبر را می‌شکافتم مرده‌هایی را که تازه دفن کرده بودند کفن آنها را می‌زدیدم. بعد از هفت سال روزی دختری از انصار فوت کرد، او را دفن کردند. من شب آمدم در میان قبرستان برای دزدیدن کفن او، قبر او را شکافتم، بدن او را بیرون آوردم، کفن او را برداشتم، بدن دختر عربان ماند. کفن را که می‌بردم شیطان با من وسوسه کرد، گفت: نمی‌بینی چه هیكلی دارد! چقدر این دختر زیباست! آمدم با او عمل زشت انجام دادم. حضرت فرمودند: برو بیرون ای فاسد! برو! برو! تَعُوذُ بِاللَّهِ! تَعُوذُ بِاللَّهِ! الآن آتش تو مرا می‌گیرد! برو بیرون! برو بیرون! با دست اشاره کردند؛ این جوان از در مسجد خارج شد.

حالا پیغمبر رحمت است! خودش می‌گوید: خداوند گناه را می‌آمرزد ولو به اندازه عرش خدا باشد، ولیکن جوان را بیرون می‌کند؛ یعنی چه؟ یعنی این گناه گناهی نیست که بیایی اینجا بگویی: اَسْتَغْفِرُ اللَّه. تمام آثار سوء این گناه باید از کینونت وجودت خارج شود تا پاک شوی و گناهت آمرزیده شود. برو بیرون! برو بیرون! اشاره کردند، جوان از در مسجد بیرون رفت. گفت: خدایا آمدم پیش پیغمبر رحمت آن هم که ما را بیرون کرد؛ کجا برویم؟! یک مقداری آذوقه مختصر تهیه کرد و رفت بیرون مدینه در بالای یکی از کوه‌ها؛ آنجا یک محلی برای خودش معین کرد و چهل شبانه‌روز مشغول عبادت و گریه و زاری [شد]!

در روایت داریم که بدنش شد مثل یک استخوان، چشم‌ها ورم و آماس کرده بود، آفتاب بدنش را سیاه کرده بود، آن قدر گریه می‌کرد که وحوش بیابان اطرافش جمع می‌شدند و مرغها بر او رقت می‌کردند. دست‌هایش را هم با غل به گردن می‌بست و

خود را روی خاک می مالید: خدایا گناه کردم از روی جهالت بوده، کار زشت بوده، حالا پشیمانم آمدم. آمدم سراغ پیغمبرت، پیغمبر رحمت هم من را مأیوس کرد، کجا بروم؟ آمدم سراغ تو ای پروردگارا! گناه مرا می آمرزی، نمی آمرزی؟ بعد از چهل شبانه روز که دعا می کرد، این دعا را کرد که: پروردگارا! اگر گناه من آمرزیده شده، به پیغمبرت خبر بده که به من اطلاع بدهد و اگر آمرزیده نشده بدان که من طاقت عذاب قیامت را ندارم؛ یک آتشی بفرست همین الآن مرا محترق کند و از بین ببرد! بعد از چهل روز جبرائیل بر پیغمبر نازل شد: «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ الذَّنْبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يَصِرُوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ*» اولئك جزاؤهم مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَجَنَاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ» (10)

«آن کسانی که کار فاحشه ای انجام دادند (کار بسیار زشت) یا بر نفس های خود ستم کردند، حالا یاد خدا می کنند و بر گناهشان می گریند و استغفار می کنند - و کیست غیر از خدا که گناهان را ببامرزد؟! - و آنها دست از آن اعمال زشتشان برداشته اند و توبه کرده اند، و اصرار بر عمل ندارند و فهمیده اند که خطا کرده اند، خدا گناه آنها را آمرزید و وعده بهشت داد؛ بهشت هایی که در زیر آن نهرهایی روان است و به به از این عمل کنندگان که پای راستین در مقام عمل و توبه قرار می دهند و دست بر نمی دارند تا اینکه زنجیر رحمت پروردگار به حرکت بیفتد.» پیغمبر اصحاب را خواستند و گفتند: از آن جوان که خبر دارد؟ معاذ بن جبل آمد خدمت حضرت و گفت: یا رسول الله (ص) می گویند: در فلان کوه بین دو سنگ مشغول عبادت است؛ از آن روز رفته تا به حال!

حضرت گفتند: برویم به سراغ او. حضرت حرکت کردند؛ معاذ بن جبل آمد و جماعتی از اصحاب. همین طور پیاده آمدند تا بیرون مدینه و آن کوهی که معاذ نشان داد؛ حضرت با همه اصحاب بالا رفتند، جوان را دیدند، اما چه جوانی! اصلاً مشابَهت با آن جوان سابق ندارد. آفتاب صورتش را سیاه کرده، چشم هایش از شدت گریه ورم و آماس کرده، پوست بدنش تغییر کرده، لاغر شده، دست های خود را به گردن بسته و می گوید: إلهي هذا بهلول و بَيْنَ يَدَيْكَ مَغْلُولٌ؛ خدایا! این بهلول یک آدم دیوانه و نفهم است و خود را زنجیر کرده در بین دست قدرت تو، هر کاری می خواهی با او بکن!

دیدند که وحوش اطرافش جمع شده اند به حال او رقت می کنند، مرغان می آیند و به حال او رقت می کنند. حضرت خودشان آمدند گفتند: «بَخْ بَخْ لَكَ يَا بُهْلُولُ! ای بهلول، آفرین بر تو! آفرین بر تو! خوب عملی کردی! خوب تدارک کردی! و آن ریشه گناه را از قلبت پاک کردی!» خودشان رفتند با دست شریف خود غل را از گردنش باز کردند، دستور دادند اصحاب آب آوردند صورتش را شستند و حضرت به او محبت کردند و مهربانی کردند و فرمودند: «لمثل هذا فليعمل العاملون» (11) توبه کنندگان باید این طور توبه کنند و این طور عمل کنند و این جوانی بود که آن روز پیش من آمد سراپای او آتش بود و این طور تدارک کرد؛ با این گریه ها، با این مناجات ها، با این توبه تمام آتش خود را از بین برد و تبدیل به رحمت کرد. آیه نازل شد: «اولئك جزاؤهم مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ» برای او مغفرت خداست و بهشت هایی که برای اوست و خدای علی اعلی مُعَد و مهیا فرموده و نهرهایی در زیر آن بهشت ها جاری است و «نعم أجر العاملین» (12)

پی نوشتها:

1. سوره تحریم آیه 8.
2. سوره نور آیه 31.
3. الکافی، ج 2، ص 435.
4. الکافی، ج 2، ص 430 با قدری اختلاف.
5. جامع أحادیث الشيعة، ج 14، ص 349.
6. سوره انفال آیه 33.
7. نهج البلاغة (با شرح محمد عبده) ج 4، ص 155.
8. جامع السعادات، ج 3، ص 65.
9. الکافی، ج 2، ص 435.
10. سوره آل عمران، آیات 135 و 136.
11. سوره صافات، آیه 61.
12. بحار الأنوار، ج 6، ص 23 به نقل از أمالی صدوق.